

عنوان مقاله :

نقدی بر فعالیت موسسات فرهنگی و هنری «کنش گر» و «کنش پذیر» در ایران

نویسنده گان: احمدرضا آذربایجانی(آذر)

احمد گلاب بخش

چکیده

گروهی از مراکز فرهنگی به منافع اقتصادی با ظاهر فرهنگی می اندیشند و تحت تأثیر نیاز جامعه واکنش نشان می دهند و گروهی نیز برای بالا بردن سواد فرهنگی می کوشند و محور اصلی فعالیت خود را ترویج و توسعه ی خلاقیت ، فضای نقد و استدراک مبتنی بر زیبا شناخت (چه به لحاظ بهره مندی از هنر و چه به لحاظ بهره مندی از مصادیق اندیشه ایی) قرار میدهند و در حقیقت به رشد و تقویت تعامل فرهنگی پرداخته اند . - در این مقاله به مراکز و آموزشگاههای آزاد که دغدغه های پولی شان بر فرهنگی میچربد «مراکز و مؤسسات کنش پذیر » و به مراکز که به ترویج مصادیق هنری و فرهنگی به معنای واقعی کلمه می پردازند « مراکز و مؤسسات فرهنگی کنش گرا » اطلاق میکنیم.

اکثر مؤسسات فرهنگی و آزاد هنری در دام نیازهای فصلی ، گذرنده ، منتج به نتیجه های کوچک ، کنکور و ... قرار گرفته و هیچ کنش و تحولی که به توسعه فرهنگی بینجامد سر لوحه ی کار ایشان نیست . خیل مؤسسات فرهنگی که فرهنگ را صرفاً در اوقات فراغت تعریف کرده اند نیز از این دسته اند که نگرشی فرهنگی محسوب نمی شود . زیرا فرهنگ که باید زیر ساخت همه ی امور باشد تبدیل به ابزاری صرفاً اقتصادی آنهم در پائین ترین وضعیت خود شده است . این مقاله جزو مقالات مروری و تحلیلی میباشد و می کوشد تا به نقد مؤسسات فرهنگی بپردازد.

واژگان کلیدی: موسسات فرهنگی.کنش گر،کنش پذیر

مقدمه

این مقاله به مقایسه ی آموزشگاه های آزاد هنر و مؤسسات فرهنگی و هنری پویا و مؤثر در جامعه با مؤسسات به ظاهر فرهنگی پرداخته است . در ابتدا مؤسسات فرهنگی و هنری را به دو گروه « کنش گرا » و «کنش پذیر» تقسیم کرده و در نقدی کلی ابتدا به عملکرد «مراکز فرهنگی کنش پذیر» پرداخته است از جمله: مراکز کنش پذیر عمدتاً دغدغه های اقتصادی دارند یا لاقلاً دانش فرهنگی و نگاه فرهنگی قوی و پویایی ندارند که بالنده باشد . آنها بیشتر در معرض در خواسته های سطح پائین اجتماعی برای خدمات فرهنگی سعی می کنند بهترین جذب مشتری را

این مقاله از سایت : <http://sarveyasin.ir> / دانلود شده است

داشته باشند. به طور مثال بعضی از مؤسسات نشر دیجیتال تحت تأثیر جو کارتونهای آمریکایی محصولاتی را در تیراژ بسیار وسیع و بدون در نظر گرفتن موارد فرهنگی و خطرات ناشی از آن منتشر کرده و از اقبال زیادی هم برخوردار هستند در مقابل ناشرانی که به تولید آثار فرهنگی و هنری متناسب با بوم ایرانی و اسلامی می پردازند هم کارشان بیشتر زیر نقد است هم گرانتر و هم پرهزینه تر و از طرفی اقبال کمتری به آثار ایشان میشود. همین مثال را میشود به دیگر مراکز فرهنگی نیز تعمیم داد .

در مقابل، مراکز «کنش گرا» سعی می کنند معیارهای خلاقانه و دغدغه های فرهنگی را مدنظر قرار دهند مواردی از جمله ارزیابی: برنامه ریزی راهبردی ، تناسب اجتماعی و تاریخی و فرهنگی ، توسعه ی خلاقیت ، تقویت کیفیت بصری (دیداری) ، شنیداری و ذهنی کودکان و به تبع آن رشد خلاقیت و بالندگی فرهنگی و هنری جامعه را مد نظر دارند.

مراکز «کنش گرا» در توسعه ی تفهم و اندیشه در جامعه سهم مهمی دارند . آنها می توانند خلاء ناشی از توسعه ی کمی دانشگاهها را به خوبی پرکنند و در زمینه کیفی سازی و زمینه سازی برای توسعه ی هنرمندان فرهیخته و بزرگ گام بردارند.

مراکز فرهنگی «کنش گرا» می توانند به بالندگی هنری ، فرهنگی و اندیشه ایی جامعه با راهکارهایی کاملاً بومی ، علمی و عملی کمک نموده و اسباب افتخار ایران اسلامی را فراهم نمایند.

سوالات:

- آیا آموزشگاه های آزاد و مراکز فرهنگی هنری باید بر اساس شعار ((حق با مشتری است)) به هر تقاضایی لبیک بگویند؟

- آیا زندگی و معیشت مؤسسات کنش گرا دستخوش تقاضاهای سطحی با ظاهر فرهنگی و هیجانات زودگذر مخاطبین محصولات و خدمات فرهنگی ، در معرض خطر نخواهد بود ؟

- آیا آنها همچون مراکز فرهنگی «کنش پذیر» تن را به قضا داده و از مبانی خلاقه چشم پپوشند ؟

روش تحقیق

این پژوهش به نقد وتحلیل وضعیت مؤسسات فرهنگی کشور در دو دهه اخیر پرداخته است واز آنجا که پژوهشگران این مقاله فعال در حوزه آموزش وتالیف وترجمه بوده اند (مبتنی بر مشاهدات ومصاحبه های خود به روش میدانی)به صورت مروری، به نقد وضعیت مراکز ومؤسسات فرهنگی وهنری کشور پرداخته اند.

بدنه مقاله:

«کنش» به معنای خور، رفتار فعل ،عمل و رسم «فرج الله خداپرستی. (۱۳۷۶).ذیل واژه کنش.». می باشد.وقتی فرد شناسنده بودن خود را به فراموشی بسپارد یاوقتی انفعال را به جای فعال بودن می پذیرد کنش پذیر شده است.لازمه ی هنری و فرهنگی بودن پویایی و خلاق بودن است واز طرفی در تعاریف فلسفی «کنش» وهم در تعاریف جامعه شناختی «کنش» پویایی در ذات اش نهفته است.منظور ما از کنش گر بودن هم مربوط به مصداق روانشناختی آن وهم جامعه شناختی آن است ودر بعضی جهات موءول «کنش متقابل اجتماعی» است. «کنش گرایی بیشتر به

این مقاله از سایت: <http://sarveyasin.ir> / دانلود شده است

عمل و فرایندهای پدیده آگاهی علاقه مند است تا به ساخت آن. به علاوه مرکز این علاقه تبیین فایده یا هدف فرایندهای روانی برای موجود زنده، در تلاش مداوم برای تطبیق با محیط است. به فرایندهای روانی، نه به صورت عناصری مرکب، بلکه، به عنوان فعالیت‌هایی که به نتایج عملی عالی منتهی می شود نگریسته می شود. دیگر اینکه، قالب عملی کنش گرایی، به طرز اجتناب ناپذیری به علاقه مندی به کاربرد علم در زندگی منجر خواهد شد.» (شکرکن، حسین؛ و دیگران (۱۳۶۹)).

«کنش های متقابل اجتماعی پیوسته و گسسته : کنش های متقابل اجتماعی پیوسته شامل افعالی می گردد که جهت یگانه‌ای را در گروه تعقیب می نمایند مثل دوستی ، همفکری ، تعاون ، همیاری ، یکدلی و انواع سازگاریهایی که موجبات ارتباط و نزدیکی بیشتر افراد گروه را فراهم می آورد.» (دانشنامه رشدذیل واژه کنش های متقابل اجتماعی)

لازم به ذکر است که در زمینه ایجاد و شکل گیری تعامل اجتماعی حضور و وجود مخاطب فرهنگی به عنوان مراجع اصلی و اساسی موسسه فرهنگی ضروری و مهم می باشد. مثلاً اگرچند کودک با یکدیگر به فعالیتی کاملاً مستقل بپردازند در این وضعیت بین آنها هیچگونه کنش متقابل اجتماعی برقرار نگردیده است. برخورد منفعلانه و یکسویه ی بعضی از مراکز فرهنگی اعم از درخواست کننده و درخواست پذیرنده گاهی چنان است که یک طرف مغلوب نظر دیگری شده که بالطبع هیچ گونه تعاملی برقرار نشده است دو عامل مهم در این زمینه موثر بوده است.

1. نیاز اقتصادی موسسه.

2. غلبه عرف اجتماعی.

پس از بررسی کلی فعالیت مراکز فرهنگی و آموزشگاههای آزاد هنری می توان دریافت که فعالیت بخشی از این مراکز تحت تأثیر نیاز بازار خدمات فرهنگی عامه و بخشی دیگر نیز تحت تأثیر نیاز واقعی فرهنگی جامعه کنش های فرهنگی و خلاقه را برای توسعه ی فرهنگی جامعه ایجاد کرده و پیگیری می کنند.

به زبان ساده گروهی از این مراکز به منافع اقتصادی با ظاهر فرهنگی می اندیشند و تحت تأثیر نیاز جامعه واکنش نشان می دهند و گروهی نیز برای بالا بردن سواد فرهنگی می کوشند و محور اصلی فعالیت خود را ترویج خلاقیت ، فضای نقد و تحلیل و توسعه فهم مبتنی برزبیا شناختی (چه به لحاظ بهره مندی از هنر و چه به لحاظ بهره مندی از مصادیق اندیشه ایی) قرار میدهند و در حقیقت به رشد و تقویت تعاملات فرهنگی پرداخته اند . - ما در این مقاله به مراکز و آموزشگاههای آزاد که دغدغه های پولی شان بر فرهنگی میچرید ودر بالا اشاره شد «مراکز و مؤسسات کنش پذیر» می گوئیم و به مراکز که به ترویج مصادیق هنری و فرهنگی به معنای واقعی کلمه می پردازند «مراکز و مؤسسات فرهنگی کنش گرا» می گوئیم-.

اکثر مؤسسات فرهنگی و آزاد هنری دردام نیازهای فصلی ، گذرنده ، منتج به نتیجه های کوچک ، کنکور و ... قرار گرفته و عملاً هیچ جوشش و تحولی که به تعامل فرهنگی بین مراجع وموسسه بینجامدمشاهده نمی شود. خیل مؤسسات فرهنگی که فرهنگ را صرفاً در اوقات فراغت تعریف کرده اند نیز مبین این مدعاست که خود این نگرش عملی ضد فرهنگ محسوب می شود .زیرا فرهنگ که باید زیر ساخت همه ی امور باشد تبدیل به ابزاری صرفاً اقتصادی آنهم در پائین ترین وضعیت خود شده است . این مقاله می کوشد تا با چالش این اقدامات ، فضا را برای نقد ها و تحلیل های بعدی و ایجاد راهکار های علمی و عملی فراهم نماید.

مؤسسات فرهنگی کنش پذیر و کنش گرا

«می گویند شیخ ابوسعید ابوالخیر در مسجدی برای وعظ و خطابه حضور یافت ، آنقدر خیل طالبان وعظ زیاد بود که او با سختی به منبر رسید ، وقتی روی منبر قرار گرفت منتظر ماند تا سکوت و نظم جاری شده و خطابه و وعظ را آغاز کند ، در انتهای مجلس مردی با صدای بلند خطاب به جمعیت مقابل گفت : خدا پدران و مادرانتان را بیامرزد ، یکقدم به جلو بروید ! (تا جای بقیه هم بشود) و صلواتی خبر کرد و جمعیت در حالی که به طرف جلو تنگ تر نشسته یا ایستاده بودند صلوات فرستادند ، ناگاه شیخ حکیم از منبر پایین آمد؛ همه حاضران معترض ، گفتند :

ای مرد فرزانه! ما به قصد دریافت موعظه حاضر شدیم مردحکیم روی منبر ایستاد و گفت: آنچه من و امثال من برای وعظ می خواهند به شما بگویند همانیست که مرد انتهای مجلس گفت: همه متعجب و متفکر و پرسش کنان از یکدیگر پرسیدند: چه کسی و آیا چه گفته است؟ یکی از پرسشگران در بین جمعیت گفت: ای حکیم مگر او چه وعظ کرد و او در جواب گفت: ما هر روز از شما می خواهیم «یکقدم جلوتر بروید» (اسرار التوحید. ۱۳۸۶).

مثالی که در ابتدای مقاله آمد تعاملی خلاقانه بین واعظ و موعظه شوندهگان را نشان می دهد و روشی مثال زدنی برای اهالی فرهنگ و اندیشه است. چه بسا یکی از وظایف مهم مراکز و مؤسسات فرهنگی و اصولاً انسان فرهنگی ایجاد اندیشه و تفکر در افراد است. یعنی قصد آنها صرفاً درون ریزی اطلاعات و داده ها (بدون تحلیل و تعمق) نیست و قرار نیست تا با انسان به سان رایانه ها برخورد گردد. به عبارتی تلاش، برای رشد تفکر خلاقانه و ایجاد تفکر نقاد و جستجو گرایانه است. شایستگی فرهنگی یک مؤسسه را نام، عنوان و مجوز آن ایجاد نمی کند بلکه تلاشهای آن مراکز برای رسیدن به تأملات مبتنی بر توسعه ی خلاقیت، نگاه تحلیلی و تفکراست که ارزشهای آن مؤسسه را تعیین کرده و یا بالا ترمی برد.

با توضیحاتی که در مقدمه گفته آمد باید بدانیم مراکز فرهنگی «کنش پذیر» تحت شرایط اجتماعی، رشد و بسط می یابند. وفور کلاس های آموزشی یا هنری که در بین مردم مد شده باشد یا صرفاً اوقات فراغت کودکان یا محصلان را در ایام تابستان پر کند، کلاس هایی که برای آمادگی کنکور و اصولاً به قصد تسهیل ورود به دانشگاه تأسیس شده است و مواردی شبیه آنها همه جزو حیطه فعالیت مراکز فرهنگی «کنش پذیر» می باشند.

به نظر میرسد برای این دسته از مراکز، توسعه اقتصادی حرف اول را می زند. آنها اکثراً مراکز هوش محور هستند که به مقتضای نیاز موقت مخاطبین بدون آنکه هیجان فرهنگی داشته باشند دست به کار شده اند. جمله ی «حق با مشتری است» را بارها و بارها شنیده ایم. این مطلب یک نگاه اقتصادی است و مبتنی بر فرهنگی، مشتری محور ساخته و پرداخته شده است. این مشتری محوری صرفاً احترامی برای جلب مشتری و پول بیشتر است و جای نقد و تحلیل دارد. به طور مثال فرض بگیریم در کشوری اسلامی برای میهمانان غیر مسلمان که متقاضی مشروبات الکلی هستند. مشروب تولید کرده و گفته شود: مشتری که مسلمان نیست و به آن هم نیاز دارد ما نیز به پول مشتری نیازمندیم. (که مشتری محوری به این شکل با مرام اسلام منافات دارد)

حال این مثال را در مورد مراکز فرهنگی قیاس کنید، تجسم کنید مشتری خدمات فرهنگی به موسسه ای با اساتید عالی موسیقی مراجعه نماید و از ایشان به جای درک و فهم موسیقی بدون آنکه زیر ساخت، مبانی، ریتم، ملودی و ... بیاموزد صرفاً فراگیری کپی سازی ملودیک یک ترانه را طلب کند، یا مشتری خدمات فرهنگی به موسسه کنش گرای تجسمی مراجعه نماید و تقاضا نماید به وی آموزش داده شود که بتواند صرفاً تصویر پوستر کلیشه ای دلخواهش را کپی سازی کند تا بتواند با آن در مقابل آشنایان و اطرافیان فخر فروشی نماید.

-آیا آموزشگاه های آزاد و مراکز فرهنگی هنری باید بر اساس شعار ((حق با مشتری است)) به هر تقاضایی لبیک بگویند؟ آیا یک ناشر کنش گرا که پایه های نشر خود را بر اساس پژوهش و توسعه ی علمی و هنری قرار داده بدلیل تقاضای مشتریان، حاضر است کتابی با تصاویر قهرمانان فوتبالی، مرد عنکبوتی، باری و ... انتشار دهد و از آن بازار پرسود بهره ببرد و خوشحال هم باشد که کالایی فرهنگی فروخته است؟

-قطعاً مؤسسات کنش گرا بدلیل دست یافتن به ارزش های عالی فرهنگی و هنری، خودشان را ارزان نمی فروشند. اما آیا آنها همان گونه که در راستای رشد فرهنگی جامعه می کوشند نباید به حیات اقتصادی خود نیز ادامه دهند؟

-آیا زندگی و معیشت مؤسسات کنش گرا دستخوش هیجانات زودگذر مخاطبین محصولات و خدمات فرهنگی، در معرض خطر نخواهد بود؟

-آیا آنها نباید مشتریان بیشتری را جذب کنند و در معامله ای شرکت کنند که هر دو طرف معامله سود ببرند؟

آیا زندگی و معیشت مؤسسات کنش گرا دستخوش تقاضاهای سطحی با ظاهر فرهنگی و هیجانانگیز زودگذر مخاطبین محصولات و خدمات فرهنگی، در معرض خطر نخواهد بود؟

خیلی از خانواده‌ها برای فخر فروشی، کودکان خود را به کلاس‌های هنری می‌فرستند و منتظرند سریع هم نتیجه کلاس‌ها را مشاهده نمایند. اگر آنها به آموزشگاه‌های «کنش‌پذیر» مراجعه کنند (ظاهراً) زودتر نتیجه خواهند گرفت چون کپی‌سازی و کپی‌کاری راحت‌ترین روش ممکن است. کفایت کودکی در مقابل میهمانان قطعه‌ای از هنرمندان بزرگ را همچون رایانه ارائه نماید و همه حاضران را از هوش کپی‌کار خود متحیر کند در نظر بگیرید مری نقاشی کودک (در موسسه کنش‌پذیر) فرمول کشیدن چند نقاشی را به کودک بدهد و کودک آن نقاشی‌ها را در کلاس مدرسه ترسیم نماید و نمره‌ی ۲۰ هم بگیرد، آنگاه آموزشگاه «کنش‌پذیر» که صرفاً در آموزش (نه تربیت و پرورش خلاقیت دیداری یا شنیداری) او مشارکت داشته با خیل مشتریان روبرو خواهد شد که برای کاری بسیار معمولی، غیر خلاقه، بی‌زحمت، پر آبرو و البته پر نمره مراجعه کرده‌اند.

مراکز فرهنگی «کنش‌گرا» در مقابل مراجعه‌کنندگان که انتظار دارند بدون ایجاد هیچ‌زیرساختی فقط یک تراشه اطلاعاتی در نهاد آنها در قبال شهریه جاسازی شود و باعث افتخار و عزت آنها شود چه باید بکنند؟

آیا آنها همچون مراکز فرهنگی «کنش‌پذیر» تن را به قضا داده و از مبانی خلاقه چشم‌پوشند؟

-مراکز فرهنگی کنش‌گرا خود را در معرض قضاوت و حتی نقد مخاطب گذارده‌اند و درین راستا از اهداف و چشم‌اندازهای توسعه‌ای خود دفاع می‌کنند. مؤسسات کنش‌گرا شعار اقتصادی «حق با مشتری است» را تبدیل به شعار فرهنگی اقتصادی «حق با مشتری دانا است» کرده‌اند و البته بخشی از فعالیت کلیدی این مراکز تقویت دانایی و آگاهی مشتری در راستای نیازی است که داشته‌و دارند.

مؤسسات «کنش‌گرا» بزرگ فکر می‌کنند و آهسته و پیوسته عمل می‌کنند.

مؤسساتی که در راستای پرورش خلاقیت کودکان (چه موسیقی، نمایش، نقاشی و آثار دستی) می‌پردازند اگر با والدین کودکان جلسات توجیهی نداشته باشند و جزوات، مقالات و کتب مرتبط را به آنها معرفی نکنند هم در بخش اقتصادی و هم فرهنگی با شکست روبرو خواهند شد.

باید توجه داشت فهم و درک موسیقی، ایجاد کارگاه‌های خلاقه تجسمی یا نمایشی در یک کودک می‌تواند به علاقه و درک او در ریاضیات و منطقی‌تر شدن ذهن وی کمک کند چه بسا در بعضی از سیستم‌های تعلیم و تربیت در مراکز علمی پژوهشی به جای آموزش مستقیم ریاضی سعی می‌کنند از طریق یاد دادن هنر و انجام آثار خلاقه زیرساخت تفهم و درک ریاضی کودکان را بالا ببرند.

تمایل کودکان برای کارکردهای هنری آنها را در شناسایی قواعد و دریافت تناسبات کمک خواهد کرد. آنها با هیجان و رقابت در بستری لذت‌بخش به دنبال یافتن ظرفیتهای پنهان آن کارکردها هستند. این کارکردها می‌تواند در راستای پرورش خلاقیت کودکان و بسط تفهم منطقی و ریاضی کودکان برای سالهای بعد کمک شایانی بکند.

در یک بررسی عادی (حتی) بدون رصد علمی ویژه می‌توان تأثیر تفهم و ادراک افرادی که کار هنری کرده‌اند را در علوم دیگر علی‌الخصوص امور مهندسی و ریاضی مشاهده کرد.

در واقع، اینجا کارکرد یاد دادن هنر برای توسعه‌ی کیفیت دیداری و شنیداری است. و به تبع آن دو، خلاقیت ذهنی مدنظر است و قرار نیست کسی که در این پروسه (یادگیری و هنرورزی) قرار می‌گیرد به چشم فراگیری به او نگریسته شود که قرار است آینده‌اش، هنر رقم‌خورد بلکه همانند بعضی از دانشکده‌های علوم که واحدهای موسیقی و طراحی را برای تقویت کیفیت شنیداری و دیداری بصورت اجباری یا اختیاری به دانشجویان پیشنهاد می‌کنند قرار است کارکرد تقویت‌کننده و تکمیلی یادگیری هنر مدنظر قرار گیرد. بر همین اساس مراکز کنش‌گرا به جای اصطلاح «نقاشی کودکان»، «موسیقی کودکان» یا «نمایش کودکان» اصطلاح «پرورش خلاقیت بصری»، «شنیداری» و «نمایشی» را به کار می‌برند.

این مقاله از سایت <http://sarveyasin.ir> دانلود شده است

آموزش و پرورش خلاقیت صحیح، در هنرجو ایجاد سؤال می کند. بد نیست بدانیم ما بیش از آنکه نیاز به داده ها و اطلاعات افزون داشته باشیم نیاز به مشاهدات و سپس فرضیاتی داریم که در ما پرورش سؤال بدهد و در جستجوی آن سؤال ها علوم و اندیشه ها را بهتر درک کرده و بشناسیم. مرکز فرهنگی «کنش گرا» به فهم مخاطب کمک می کند تا اینکه فقط به دانسته های او اضافه کند.

اگر ما یک مکعب را در فضا بچرخانیم و از آن عکس بگیریم با هزاران حالت متفاوت روبرو می شویم که درک ما را نسبت به ابعاد آن مکعب بالاتر می برد. حال اگر مکعبی را در مقابل هنرجوی تجسمی که نوجوان است بگذارید و از او بخواهید طرح آن را رسم کند، در دفعه ی بعد که مکعب را می چرخانید تا او طراحی کند ممکنست با این جمله روبرو شوید: «من آنرا یک بار طراحی کرده ام». فارغ از این که بعضی از آنها می گویند این که چیز مهمی نیست، آنرا بلدیم. منظور آن هنرجو اینست که «مکعب» را می دانم. او وجهی محدود از آن را می داند ولی آنرا نفهمیده است برای فهمیدنش باید آن مکعب را در زوایا و حالات مختلف نگاه کنند. «تکرار دانستنی برای انسان فهیم یا متمایل به فهم لذت بخش است چون برای فهمیدن نیاز به وجوه متعددی از پدیده ی فهمیدنی داریم.»

البته مراکز فرهنگی کنش گرا بدنبال متد های هوشمند برای سرعت در یادگیری بوده و هستند. آنها می دانند توسعه ی فرهنگی و هنری زمان بر و البته دشوار است و ممکنست هر لحظه رقبای (کنش پذیر) آنها که دائماً لقمه های جویده اما سطحی به خورد مشتریان داده، تلاش های فرهنگی شان را بی اثر یا کم اثر نمایند.

مشتری فرهنگی امروز در خرید خود بدنبال منفعتی سریع، آسان، بی زحمت و پر سود است و بدون شک رشد اندیشه و توسعه فرهنگی و هنری بدون تلاش و زحمت ایجاد نمی شود.

موسسات فرهنگی «کنش گرا» چند نکته را سرلوحه ی امور خود دارند:

1. بر اساس برنامه ی مدون و شناخته شده منتهی مبتنی بر تجربه، تحقیق و دانش روز حرکت می کنند، برای تلاشی تجربی که مخاطب در آن بکوشد و مراحل مقدماتی، آماتوری، تجربی تا حرفه ایی شدن را پشت سر بگذارند.

2. بیشتر سعی در ایجاد کارگاه متناسب با ظرفیت های آموزشی دارند تا کلاس های کلیشه ایی که باز تولید آن دوره ها در همه حاضران مساوی و یکنواخت است (مدیریت کارگاهی برای هر هنرجو بر اساس کاراکتر، شخصیت، توانایی و ظرفیت ها جداگانه برنامه ریزی می کند).

3. محور اساسی فعالیت این مراکز توسعه «خلاقیت» و توسعه ی فرهنگ «گفتگو» است (محور هنر ذاتا بر مدار گفت وگو است).

4. ایجاد تفکر انتقادی و نگاه نقادانه (در علم و هنری که می آموزند و حاصل می کنند) نیز از موارد اساسی این موسسات میباشد. آموزشگاه های آزاد کنش گرا در کنار کارگاه های آموزشی، آثار هنرمندان بزرگ جهان، ایران و حتی خود هنرجویان را در جلساتی گروهی با یکدیگر نقد و تحلیل می کنند. آموزشگاه های آزاد موسیقی کنش گرا نیز جلسات نقد و تحلیل موسیقی ملل و ایران را در برنامه های خود دارند، که بعضاً رایگان است.

5. موسسات فرهنگی کنش گرا در ترویج فرهنگ خوب نگاه کردن و خوب شنیدن تلاش جدی و مستمر دارند.

6. در پی آگاه سازی مشتریان خود از چشم اندازها و افق های بلند هستند و به دانش مشتری برای خواسته ی فرهنگی اش می افزایند. آنها می دانند مشتری آگاه و دانا منفعی سازنده و پر خیر را به آنها تقدیم می کند.

7. آنها در تعریف یا باز تعریف آنچه قرار است به مخاطب بدهند مشارکت می کنند؛ به نوعی آنها با فلسفه و اندیشه ی هنر و فرهنگ آشنا هستند و با آن تعاملی سازنده و پویا دارند.

این مسئله نه فقط در آموزش و یاد دادن هنر صادق است بلکه در آموزش و یادگیری دیگر علوم نیز مصداق دارد. یک «فیزیک دان» و «فیزیک خوان» یا یک فرد فلسفی اندیش یا کسی که صرفاً فلسفه می خواند با یکدیگر تفاوت دارند. تفاوت یک فیزیک دان و فیزیک خوان یا فیلسوف و

فلسفه خوان در تحلیل و نگاه نقاد آنهاست. یعنی آنها جرأت تحلیل و نقد دارند. افراد خلاق این قابلیت و ظرفیت را دارا هستند و بالطبع با تحلیل پدیده‌ها توأم با جسارت منطقی می‌توانند ارزیابی درست‌تر و بهتری داشته باشند. باید در نظر داشت که مبانی هنر و تکنیک هنر، «هنر نیست و هنر اندیشه‌هایی است که با زبان، تکنیک و مبانی هنری بیان می‌شود. همین اصل کلیدی است که نوازنده را از هنرمند نوازنده، نقاش را از هنرمند نقاش و... متمایز می‌کند.

اگر هنر آموز و استادی در مراکز فرهنگی کنش‌گرا بخواهد نگارگری یا موسیقی کلاسیک و سنتی ایران یا نقاشی آبستره (و مدرن) و موسیقی پاپ تدریس کند باید بداند اساس و اندیشه‌ی سازنده‌ی آن هنرها چیست و هنر جو و فراگیر خود را آگاهانه به سمت و سوی آن هنرها راهنمایی کند. در همین راستا آنها نقش کارگاه‌های مکمل که به هنرمند پروری (به معنای واقعی کلمه) کمک می‌کند را مهم و جدی گرفته چه بسا اصول اساسی فهم هنری وابسته به دوره‌های مکمل است. از جمله‌ی آنها می‌شود به «تجزیه و تحلیل هنرهای تجسمی، نمایشی و موسیقی»، «مبانی هنرهای نمایشی، تجسمی و موسیقایی»، «آشنایی با مکاتب هنری»، «تاریخ هنر متناسب با رشته و ظرفیت علمی هنرجو» اشاره کرد.

8. آنها دانش و هنر را صرفاً برای ذخیره کردن ارائه نمی‌کنند. بلکه در کنار آن اخلاق دانش و هنر را نیز معرفی و بنمایش می‌گذارند.

شاید کارکرد «فتوت نامه‌ها» را بیشتر در تاریخ هنر و صنعت و فن ایران خوانده باشیم. در گذشته کسانی که قرار بود در مسیری هنری حتی صنعتی و فنی گام بردارند ابتدا باید با اخلاق حرفه‌ای آن آشنا می‌شدند. «فتوت نامه» ها کارکرد های اخلاقی بودند که بخشی عملی و بعضی به صورت نظری و حالتی از نوشته یا در غالب شعر بوده است و مصادیقی چون احترام به مشتری (مخاطب) فروتنی و احترام به آن فن و هنر مطرح بوده است. حافظ شیرازی با همین رویکرد بیت مشهور خود را بیان کرده است:

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافرست/ راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش.

یا

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن/ که دوست خود روش بنده پروری داند.

یا

سعی نابرده در این راه به جایی نرسی/ مزد اگر می‌طلبی طاعت استادبهر.

امروزه جای این آموزه خالی است. البته باید یاد آوری کرد این آموزه به طرق گوناگون در شرق جاری بوده است و شاگردانی که قرار بوده در چین، ژاپن و هند، خط یا موسیقی یا اصولا هنر و فنی نزد اساتید بیاموزند ابتدا باید با رسم ادب و نزاکت آشنا می‌شده و حتی قبل از ورود به ساحت هنری امور جزئی مثل نظافت، احترام، ادب و نزاکت، ساخت رنگ و کاغذ فرا می‌گرفته و پس از یادگیری آداب، آن هنر را فرا می‌گرفته‌اند.

9. مراکز «کنش‌گرا» در کسب آگاهی‌ها، پژوهش‌ها و تحلیل‌های روز جهان کوشا بوده و حتی سعی در بومی‌سازی آن دانش‌ها داشته و سپس آنرا به مخاطبین انتقال می‌دهند.

همین‌جا لازم است نقدی کلی بر آموزش هنر کودکان در بعضی از مراکز آموزش هنر کودکان صورت گیرد. ممکن است بعضی از مراکز با نگاهی پژوهشگرانه و دریافت بازخوردهای آموزشی و یادگیرانه خود روشی مبتنی بر خصوصیات و نیاز بومی ایران به دست آورده و آنرا اجرایی کنند که در تدوین و جمع‌بندی مبانی آن بعضا اشکال یا اشکالاتی مشاهده می‌شود. بخشی از آموزشهای کودکان در ایران مبتنی بر آموزه‌های غربی است که براساس ترجمان قدیمی است که از کتب محدود یا روشهای آموزشی به دست هنر آموزان رسیده است.

کارکرد آموزشی هنر در کودکان کارکردی مکمل است که کیفیت دیداری و شنیداری و ذهنی کودک را تقویت می کند و قرار نیست که بدون در نظر گرفتن استعداد کودک از او نقاش یا موسیقیدان یا هنرمند ویژه ساخت. حتی میشود کارکرد کشف استعداد کودک از طریق هنر را در نظر گرفت و به تعادل او از مسیر هنر کمک کرد. به طور مثال فضای حاکم بر علم و تفکر غرب (که بالطبع روی کودکان هم مؤثر است) رابطه ی محکمی با امر «واقع» یا «واقعیت» دارد به نحوی که گاهی در مقابل واژه «حقیقت» با واژه «واقعیت» روبرو می شویم در این نگره به پدیده ها عینی تر و به اصطلاح «ابژکتیو» (تر) نگرسته می شود. حال کودکی که درین بستر رشد یافته اصولاً رابطه ی خوبی با پدیده های عینی و ملموس دارد برای همین در پروسه های خلاقیت بصری در کودکان غربی با توجه به همین مسئله بیشتر روی کارکردهای ذهنی و به اصطلاح سوژکتیو (تر) کار می کنند.

حال تجسم کنید ترجمان همین روش ها (غیر از خوراکیهای بصری توسط فیلمها، کارتونها و بازی های رایانه ای) به کودکان ایرانی منتقل می شود در حالی که لازم است تا در راستای واقع نگری یا عینی گرایی کودکان خود ابتدا کارکنیم و سپس با توجه به خصوصیات ذهنی و فراحسی که ناخودآگاه در کودکانمان وجود دارد بازخوردهای با ارزشی را دریافت کنیم.

بحث تعادل بخشی با روشی آموزش هنر در آموزش موسیقی کودکان (ارف) نمونه ی خوبی است تا با آن کودکان پس از آشنایی با مفاهیم ضرب و ریتم هماهنگی و همکاری و تعامل را یاد بگیرند.

بالطبع میشود در کنار این روش مؤثر بر کیفیت شنیداری و ذهنی کودک نمی شود قطعات ساده شده ایرانی مثل خسروانی، کرشمه، مرغ سحر و... را در کنار قطعات بارزش موسیقی غربی که در آموزش موسیقی کودکان رایج است را نیز گنجاند.

یا نقاشی های گروهی کودکان یا نقاشی هایی دونفره که یک نفر طراحی می کند و دیگری رنگ آمیزی می کند نمونه های مؤثری است تا کودکان تعامل را فراگیرند.

ممکن است بخشی از این آگاهی ها به روش ترجمه یا برگردان باشد که توسط مؤسسه کنش گرا موافق با زبان و افکار و جامعه ی هدف باز تعریف شده و یا به روش تجربه و با دریافت بازخوردهای علمی و عملی روش ها به دست آمده و نیاز است تا تبدیل به علمی شوند که به کار دیگران بیاید.

10. برخلاف مراکز کنش پذیر که بازخوانی محدود علم و هنر دارند، مراکز کنش گرا در باز تولید علم، اندیشه، تجلی فرهنگ و بسط شعور زیبا شناسانه مشارکت سازنده دارند.

فراموش نگردد که بازخوانی و بازتولید دو امر متفاوت است و نیاز به غور و بررسی بیشتر دارد.

11. این مراکز آفات رشد توسعه ی خلاقیت را بصورت ارائه کتب، مقالات تخصصی و یا دعوت در همایش ها و هم اندیشی ها به مشتریان فرهنگی خود گوشزد می نمایند. به طور مثال اگر هنرجویی تحت تأثیر جو فانتری و بازاری هدفش را کوچک و سطحی نماید و یا غافل از نگاه های تجربی هنرمندان متقدم باشد به این سبب با افق آگاهانه تری مسیرش را انتخاب خواهد کرد

12. - مراکز کنش گر بر خلاف مراکز کنش پذیر، از تحمیل سلیقه و نظر شخصی خام خود به مشتری خدمات فرهنگی خودداری می کنند قصد آنها کشف استعدادها، تربیت، شکل دهی منطقی و ارائه ی روشمند به فراگیران و هنرجویان است. در تحلیل و نقد آثار هنری و فرهنگی یکی از موارد تحلیل، «شخصیت» ارائه شده در آن می باشد. به طور مثال شما با شنیدن یا خواندن و مطالعه ی چند بیت از شهر سعدی یا مولانا یا نیما یوشیج از ترکیب و آهنگ کلمات و واژه ها به شخصیت آن هنرمندان پی می برید همان گونه که از شنیدن ساز تار محمدرضا لطفی یا علیزاده یا شریف می توانید از طریق بافت مضراب و نوع ترکیب پی به شخصیت نوازنده ی هنرمند ببرید. همان گونه که از ترکیب و ضرباهنگ قلم و قلموی نقاشی وداستان به هنرمند و مؤلف آن اثر پی می بریم. حال با این توضیح باید اضافه کرد مراکز کنش گر نه آنکه از بروز شخصیت هنری

فراگیران جلوگیری نمی کنند و سبک و سیاق و متد خود را تحمیل نمی کنند بلکه در بروز شخصیت هنری تشویق و ترغیب را سرلوحه‌ی کار خود قرار می دهند.

13. آنها از هر انتقادی استقبال کرده و بیشترین توجه را به مشتریان ناراضی و منتقد خود کرده تا به توسعه کمی و کیفی امور بپردازند یعنی با مخاطبین خود تعامل سازنده دارند و در سایت ها ، نمایشگاهها ، کنسرتها و نمایش های خود بیشترین بهره را از مخاطبین منتقد خود می برند. به سخنان آنان گوش داده و با نقاط قوت و ضعف خود آشنا می شوند .

14. آنها در ثبت و ضبط تجربیات برای بهره برداری پژوهشی و علمی می کوشند .

به طور مثال: قدم اول دارا بودن سیستم های رایانه‌ای متناسب مثل اسکنر ، دوربین عکاسی دیجیتال ، سیستم ضبط صداست . قدم دوم مشورت با کسانی است که در ایجاد فرم‌های هوشمند و ثبت اطلاعات برای بررسی‌های آماری و پژوهشی آگاهی دارند . قدم سوم ، ثبت و بایگانی اطلاعات برای رصد و پژوهش‌های بعدی است . گزارشات حتما باید دارای امضاء و تاریخ کامل باشد . بایگانی از نقاشی‌های کودک در هر مقطع و اسکن کردن آنها در فایل‌ی مخصوص آن کودک و درج رده‌ی سنی ، ضبط قطعات تمرین و آماتوری و تمرین برای مقایسه ، بررسی و شناسایی دقیق و درست وضعیت فراگیر مناسب و کارا خواهد بود یا اصولاً مدیران مراکز فرهنگی از این طریق میتوانند عملکرد و رشد کمی و کیفی هنرآموزان را رصد کنند . نوشتن خلاصه گزارش هر جلسه‌ی کارگاه و درج نکات حائز اهمیت نیز از نکات مهم یک پروسه‌ی علمی است .

15. پروژه ها و مواردی که باید انجام شود را پس از مطالعات و بررسی، در قالب بسته های نوشتاری و مکتوب تهیه و سپس آن را اجرا می کنند .

16. برای والدین شاگردان خردسال و حتی هنرجویان خود (در کنار کارگاه ها و کلاس ها) سمینار، همایش و جلسات اطلاع رسانی و پرسش و پاسخ برقرار می کنند ، تا تعامل فی مابین آنها به رشد بینجامد . بخش مهمی از روند باز تولید علم از گفت و گو با هنرجویان یا اولیاء آنها صورت می گیرد زیرا آنها در این بازخوردها تجربیات و یا آثارآموزش مربیان و اساتید را بازگو کرده که فضای نقد تحلیل پیش آمده هم به فرهنگ جامعه کمک می کند و هم دانش افراد مشارکت کننده در آن گفت و گو ها را افزایش می دهد .

17. از والدین هنرجویان خردسال دعوت می کنند تا در کلاس های مبانی (موسیقی ، نقاشی ، نمایش) شرکت کنند تا خود والدین توانایی نقد های آکادمیک و پایه ایی را پیدا کرده و در رشد و توسعه همراه موسسه باشند . بعضاً این کلاس ها یا کارگاه ها برای والدین هنرجویان ممتاز ، خلاق و آینده دار رایگان است گذاردن کلاسهای رایگان غیر از منافع معنوی می تواند منافع مادی دراز مدت هم به همراه داشته باشد . همان گونه که گفته شد مراکز فرهنگی کنش گرا به دنبال افزودن دانایی بر مشتریان هستند و البته خودشان نیز از این رهگذر بار به رشد کمی و کیفی خود می افزایند. وقتی اولیاء فراگیر قدرت تحلیل و شناخت مبانی هنر پیدا کنند هم روند تربیت هنری را با عاطفه و دقت بیشتری دنبال می کنند و هم انگیزه‌ی تداوم کار بیشتری پیدا میکنند. بدون شک کسانی که در عرصه‌ی هنری یا اندیشه ایی درخشیده اند راهنمایان یا اولیاء با انگیزه ایی داشته اند که پیشرفتها از چشمان شان مخفی نبوده است و این مشوق ، محرک خوبی برای رشد و تداوم رشد بوده است .

18. این مراکز کارگاه های اندیشه مرتبط با موضوع آموزش یا هنر را در برنامه های خود دارند . بطور مثال در میز گرد هایی می توانند در مورد زیبا یی و زیبا شناسی مرتبط با هنر تجسمی ، موسیقی ، نمایش ، سینما ... به گفتگو بپردازند و از آنجا که مراکز کنش گرا به گفتگو و فرهنگ گفتگو توجه خاص دارند ، از تک گویی و یکنواختی ، دوری کرده و همه‌ی افراد عملاً در این گفتگو ها (در قالب میز گفتگوی زیبا شناختی) مشارکت دارند بعضی معتقدند که «گفت و گو» همانا «تفکر» و «فلسفیدن» است . اندیشیدن اندیشه ها در «گفت و گو» حاصل می شود. فراموش نگردد همانگونه که علوم انسانی ، تجربی و ... اندیشه است «هنر» نیز اندیشه است و فارغ شدن از بعد اندیشه ای هنر، آنرا سطحی و تبدیل به لایه ای ضعیف کرده که تاریخ مصرف کوتاهی دارد. «در گفت و گو نباید دیگری را «تحمل» کرد؛ بلکه باید با او «تعامل» کرد گفت و گو با فهم و رابطه انتقادی، به خصوص بین سنت و مدرنیته؛ ارتباط دارد.» (دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۳)

19. مراکز کنش گرا می دانند که کسی که فقط حامل تکنیک است نمی تواند مصداق هنرمند باشد پس سعی در معرفی هنرمندان و یا ایجاد فضای بروز هنری در قالب اجرای نمایشگاه ها ، کنسرت ها و نمایش های دسته جمعی هنرجویان کرده و سپس به نقد و تحلیل با حضور خود هنرجویان می پردازند.

20. مراکز کنش گرا به سرمایه و پول به سان ابزاری برای رشد توسعه ی فرهنگی می نگرند و هدف آنها صرفاً ارتقاء کمالات انسانی است ولو یک قدم باشد . . اما نکته ی حائر اهمیت آن است که ما در دنیایی « کمی » زندگی می کنیم که اگر به کلی فارغ از « کمیت » شویم مرگ و هلاکت موسسه ی ما را در پی خواهد داشت . فراموش نباید کرد که حتی در زمان جنگ جهانی دوم مراکز فرهنگی از جمله کنسرواتورها ، سالن های نمایشی ، نمایشگاه های نقاشی و... در کشورهای مثل آلمان ، فرانسه یا انگلیس به فعالیت خود با جدیت ادامه میدادند و بودجه ی آنها برقرار بود. چه بسا هنر مندان هر جامعه به عنوان احساس و بخشی از شعور جامعه ی زنده باید فعال باشند. (اگر تورم ها و تفاوت های ارزی و طلا در کشور در سالهای ۹۰ و ۹۱ رومردارزایی قرار دهیم متوجه می شویم فشار وارده بخش مهمی از مراکز فرهنگی را با خطر تعطیلی روبرو کرده است. زیرا در جایی که دلار و سکه و کالاها متورم می شوند « معرفت » به عنوان کالاهای اساسی مراکز فرهنگی هیچ تومی ندارد و در شرایط تومی اکثر مردم به دغدغه های فرهنگی خود بی تفاوت شده و تب اضافه کردن به اموال و از غافله عقب نماندن بخش زیادی از مشتریان خدمات فرهنگی، این مراکز را تحت فشار قرار می دهد از طرفی آنها بخاطر هزینه های وارده از جمله اجاره بها و دیگر هزینه های ناشی از تورم و با توجه به آنکه نمی توانند پا به پای هزینه های جاری شهریه ها را افزایش دهند به شدت شکننده و در معرض خطر هستند.)

21. مراکز فرهنگی کنش گرا . کاربردی و عمل گرایی را سرلوحه ی کار دارند و در ایجاد شغل در جامعه بسیار فعال تر و پرجوشش تر عمل می کنند تا مراکز دانشگاهی . در مراکز دانشگاهی حرفه ای ، اساتید راهنمای هنر از همان ابتدا (حتی اگر قرار باشد دانشجو تا مقطع دکترا ادامه ی تحصیل دهد) صرفاً یک استاد به عنوان راهبر و راهنمای اصلی در جریان رشد و توسعه ی دانشجو و هنر جو تا پایان دوره نقش استاد راهنمایی را حفظ میکند.

کار مهم استاد کشف استعداد فراگیر و هدایت آن است و اگر دانشجو یا فراگیر از تعدد استاد برخوردار باشد با تضارب آرای روبرو می شود که ممکن است تحلیل و تمیز آنرا نداشته باشد و حتی ایراد گیری و بهانه جویی را با تفکر انتقادی اشتباه بگیرد و این مشکلی جدی است که به عنوان نقد مهم و اساسی در آموزش هنر دانشگاههای ما به چشم می خورد؛ (متأسفانه به نظر میرسد بخش مهمی از اساتید هنر ما شیوه های یکدیگر را عمیقاً قبول نداشته باشند و اصولاً بدون نگرستن عمیق و ژرف کاو به قضاوت نشستن زحمت و خودبینی را به همراه خواهد داشت) حال اگر آموزشگاهها به سان مکمل قوی با توجه به حضور اساتید راهنما و هنرآموزانی در دسترس که مدام عوض نمی شوند به راهنمایی و آموزش فراگیران هنر پردازند و با امکان برپایی نمایشگاه ، کنسرت و نمایش آماتوری ، تجربی و سپس حرفه ایی به بروز استعداد ها و شخصیت های هنری پردازند به وظیفه ی خود عمل کرده اند . تجربیات مکاتب قدیم هنر ایران می تواند سرلوحه ی مراکز کنش گرا قرار بگیرد و حتی اساتید چند حوزه با همدیگر ملاقات و گفت و گو داشته باشند به طور مثال مکتب درخشان هرات با گفت و گوی استاد کمال الدین بهزاد، سلطانعلی مشهدی و سلطان بیغرا در جلسات و گفت و گوهای پی در پی چنان تاثیراتی را به همراه داشت که باعث افتخار هنر خوشنویسی، کتابت و نقاشی ایرانی شده است . مدیر کتابخانه سلطانعلی مشهدی ، بایغرا سرمایه گذار و جامی هنرمند ادیب و منتقد ادبی و کمال الدین بهزاد نیز طراح ، نقاشی و صفحه آرا در کنار یکدیگر آثاری عظیم و به یاد ماندنی را به جاگذارده اند که واکاوی و تحلیل آن آثار قیمت پشوانه های ملی و پولی کشور مان را افزایش خواهد داد .

از مواردی که مراکز و موسسات فرهنگی کنش گرا باید مد نظر قرار دهند تعامل بیشتر در بین یکدیگر است چه بسا عملکرد سازنده انجمن های صنفی می توانسته به تعداد موسسات فرهنگی کنش گرا بیفزاید . در این شرایط قطعاً نقش نشریات تخصصی آموزش هنر را باید جدی گرفت یا

ایجاد سایت و پورتالی پویا الزامی به نظر میرسد تا به سان چهار راه گفتگو عمل کند و به تعامل سازنده مراکز آموزش آزاد هنری و موسسات فرهنگی و هنری بینجامد .

نتیجه گیری:

رشد و توسعه ی فرهنگی جامعه در کنار فعالیت مراکز علمی ، هنری و دانشگاهی با مؤسسات فرهنگی و هنری و آموزشگاههای آزاد کنش گرا هموارتر و بهتر خواهد بود . مؤسساتی که در تعاملی با مشتریان فرهنگی خود هم به آنها می آموزند و هم در بازخورد های پژوهشی و نقادانه از آنها یاد میگیرند و از آن تعامل و «گفت وگو» جامعه ی ما داناتر ، خلاق تر و فرهیخته تر از گذشته بتواند هر بار بخشی از خلاء های خود را برطرف نماید . اگر مؤسسات فرهنگی در قالب مقالات منتشره (حداقل در سیستمها و وبلاگ های شخصی) به ارائه تجربیات خود بپردازند زمینه برای گسترش «مؤسسات فرهنگی و هنری کنش گرا» فراهم تر می شود و مردم از این پتانسیل عظیم فکری و سرمایه ایی (فرهنگی و هنری) بهره ی بیشتری خواهند برد . فرهنگی بودن با «تفکر گفت وگو» ، «تفکر انتقادی» و «تفکر خلاقانه» همسو و هم جهت است.تفکر گفت وگو یا باهم اندیشیدن منجر به «همدلی» شده و تفکر انتقادی منجر به «خود تصحیحی» و تفکر خلاقانه منجر به آفرینش و «کشف» خواهد شد. و باید در نظر داشت که، «همدلی»، «خود تصحیحی» و «کشف» هدف اساسی مؤسسات فرهنگی کنش گرا است. پایان

منابع :

فرج‌الله خداپرستی. (۱۳۷۶). فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی. شیراز: دانشنامه فارس.
شکرکن، حسین؛ و دیگران (۱۳۶۹). مکتبهای روانشناسی و نقد آن (۱). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
فردریک کاپلستون. تاریخ فلسفه یونان و روم. ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی. تهران: انتشارات سروش و علمی و فرهنگی.

۴،۱۲،۹۳ تاریخ بازدید <http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%>

محمد بن منور. تصحیح و تنظیم شفیع کدکنی، محمد رضا. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید جلد: ۱ نویسنده: : ناشر: آگاه: ۱۳۸۶ تهران
دینانی. غلامحسین. دو ماهنامه گفتمان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. ۶ دیماه. ۱۳۹۳. مشهد